

تبیینی شناختی بر استعاره‌های شباهت‌بنیاد در یازده جزء پایانی قرآن مجید

علی طالبی‌انوری*

مهین‌ناز میردهقان**، سپیده عبدالکریمی***، قاسم درزی****

چکیده

پژوهش معنی‌شناختی حاضر با هدف ارائه تبیینی شناختی بر زیرگروهی از استعاره‌های بدیع با عنوان استعاره‌های «شباهت‌بنیاد» در ۱۱ جزء پایانی قرآن مجید به شکل توصیفی - تحلیلی انجام شده است. حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ها اساس تبیین شناختی بوده‌اند. استعاره‌های مستخرج، در تحقیق حاضر در ۳ حوزه «زندگی اجتماعی»، «طبیعت»، و «ذهن» و در دو دسته شباهت «ظاهری» و «غیرظاهری» طبقه‌بندی شده‌اند. در شباهت درک‌شده «ظاهری»، «انگاره‌ها» مبنای تشکیل استعاره‌ها، و در شباهت درک‌شده «غیرظاهری»، «طرحواره‌های رفتارها و ویژگی‌های مبدأ» سازنده استعاره به شمار می‌آید. بر این اساس، مقوله‌های سطح پایه مشتمل بر «اجسام»، «کنش‌ها» و «روابط» به عنوان «مبدأ» مفهوم‌سازی استعاره‌ها تحلیل گردیده‌اند. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از: ۱. مهمترین حوزه‌های مبدأ در شکل‌گیری استعاره‌های مورد بررسی کدامند و با چه بسامدی در پیکره مورد بررسی به کار رفته‌اند؟ ۲. تبیین شناختی کاربرد این‌گونه از استعاره‌ها چیست؟ نتایج تحقیق نمایانگر ۲۷ مورد شباهت درک‌شده ظاهری و ۱۰ مورد شباهت طرحواره‌ای غیرظاهری است که بسامد بالاتر عناصر برگرفته از حوزه طبیعت (۲۴ مورد) در طبقه‌بندی مفاهیم مبدأ، نسبت به زندگی اجتماعی و ذهن را نشان می‌دهد و به‌نوبه‌خود بیانگر تأثیر محیط زندگی طبیعی اعراب در مفهوم‌سازی استعاری است.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، alimirzatabe@gmail.com

** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، M_Mirdehghan@sbu.ac.ir

*** استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

**** استادیار دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده اعجاز قرآن، ghasemdarzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳

کلیدواژه‌ها: قرآن مجید، استعاره مفهومی، استعاره شباهت‌بنیاد، مفاهیم پایه‌ای، نگاشت، زنجیره بزرگ هستی.

۱. مقدمه

مقاله حاضر پژوهشی معنی‌شناختی با رویکردی شناختی درباره متن شریف قرآن کریم است که در آن استعاره‌های شباهت‌بنیاد در درج‌های بیست تا سی قرآن مجید بررسی می‌شوند. پرسش‌هایی که نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به آن‌ها بوده‌اند، عبارتند از: ۱- کدام مفاهیم در شکل‌گیری این استعاره‌ها مفهوم مبدأ واقع شده‌اند و با چه بسامدی به کار رفته‌اند؟ ۲- تبیین شناختی کاربرد این گونه از استعاره‌ها چیست؟ تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره استعاره‌های به‌کاررفته در قرآن کریم انجام شده است؛ بنابراین، از یک سو این پژوهش را می‌توان به نوعی تکمیل‌کننده سایر پژوهش‌ها در حوزه بررسی استعاری قرآن دانست و از سوی دیگر وجه تمایز آن را از سایر پژوهش‌های مرتبط باید تمرکز بر مطالعه نوع خاصی از استعاره‌ها تلقی کرد. بسامد استعاره‌های شباهت‌بنیاد در گستره مورد تحقیق به مراتب کمتر از استعاره‌های عرفی و تجربه‌بنیاد است. به منظور پاسخ‌های پرسش‌های پژوهش استعاره‌ها در ۳۷ آیه در محدوده مشخص شده؛ یعنی در جزءهای بیست تا سی قرآن یافت و گردآوری شدند و مفاهیم مقصد و مبدأ در آن‌ها بررسی و تحلیل شده است تا بتوان به توجیهی شناختی برای کاربرد این گونه استعاره‌ها در متن قرآن دست یافت.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعاتی درباره استعاره‌های مفهومی در متن قرآن کریم صورت گرفته است؛ غالب تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، استعاره‌های همبسته‌بنیاد (و عرفی) در قرآن است. بیشتر این تحقیقات به طرحواره‌های انگاره‌ای «سفر» و جهتی و قدرتی می‌پردازند و هیچ سخنی از تشبیهات به عنوان استعاره به میان نمی‌آورند. پژوهش‌های زیر از جمله این تحقیقات هستند.

پورابراهیم، (۱۳۸۸) استعاره‌های مفهومی قرآن را در پانزده جزء اول در سه دسته ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی طبقه‌بندی می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که استعاره‌های موجود در زبان قرآن دارای دو مبنای تجربی جسمانی و فرهنگی می‌باشند. استعاره‌های

هستی‌شناختی و جهت‌ی و طرح‌واره‌های تصویری زیربنای استعاره‌های ساختاری هستند و میان آن‌ها پیوند برقرار می‌کنند. هوشنگی و سیفی‌پرگو (۱۳۸۸)، همبستگی متقابل حوزه‌های مفهومی بنیادینی همچون گیاه، آب، خاک و باد را بررسی می‌کنند که بخشی از نظام‌مندی استعاره‌های مفهومی را در قرآن روشن نمایند. این پژوهش مختصات و همبستگی‌های بعضی از حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های قرآنی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

قائمی‌نیا (۱۳۹۰)، به استعاره مفهومی، شبکه‌های شعاعی در قرآن، پیش‌نمونه‌ها، فضا‌های ذهنی، ساختار نیروپویایی، تلفیق مفهومی، و علیت در بافت آیات قرآن پرداخته است. قائمی‌نیا (۱۳۹۶)، تشبیه را متمایز و متفاوت از استعاره می‌داند و این به علت وجود دو حوزه مقصد و مبدأ در تشبیه و وجود فقط حوزه مقصد در استعاره است (۱۴۹-۱۴۸).

یگانه و افراشی (۱۳۹۵)، میزان به‌کارگیری الفاظ جهت‌ی در استعاره‌های قرآن را بررسی می‌کنند. از آنجاکه تجربه و درک مفاهیم مکان و جهت به‌لحاظ شناختی از جایگاهی بنیادی برخوردارند، چگونگی به‌کارگیری این مفاهیم در قرآن برای دریافت مفاهیم پیچیده‌تر مشخص شد. قائمی و ذوالفقاری (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحلیلی-توصیفی به بررسی چگونگی شکل‌گیری طرحواره‌های تصویری در زبان قرآن در حوزه زندگی دنیوی و اخروی می‌پردازند. هدف آن کشف و درک دقیق‌تر مفاهیم و معانی قرآنی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طرحواره‌های زیر در قرآن به ترتیب دارای بیشترین بسامد وقوع در حوزه مفهومی زندگی دنیوی و اخروی هستند: حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، خطی، نزدیکی و دوری، و موقعیت عقب و جلو. بنها (Banha, 2006)، چگونگی بروز استعاره «زندگی سفر است» را در قرآن بررسی نمود؛ و این‌که در همین راستا استعاره‌های مربوطه دیگری را می‌توانیم بیابیم که توسیع استعاره اصلی هستند: «راه مستقیم»، «راه جهنم»، «اصحاب نار». وی نتیجه گرفته است که استعاره «سفر» به طور خلاق در قرآن استفاده شده است، زیرا تقابل/برشی بین زندگی قبل و بعد مرگ ایجاد می‌کند.

۳. مبانی نظری

نظریه استعاره مفهومی (conceptual metaphor theory) نظریه‌ای است که در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی مطرح شده است. استعاره‌شناسانی مانند لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) و استاکول (Stockwell, 1992) تمایزی را میان تشبیهات و استعاره‌ها قائل نیستند (Sullivan, 2013: 110)؛ همچنین تشبیهات خواص مشترک کمتری را بین مبدأ و مقصد استعاره ظاهر

می‌نمایند (Chiappe & Kennedy, 2001). بر این اساس، در مقاله حاضر برآنیم تا بررسی نماییم چه واژه‌ها یا مفاهیمی «انگیختگی prompt لازم برای ساخت construction مفهوم‌سازی‌های غنی‌تر (استعاری)» (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۹) در محدوده پژوهش را ایجاد می‌نمایند. به عبارت دیگر، به دنبال "ساخت مفهوم‌سازی‌های استعاری" (construction of metaphorical conceptualization) (همان، ۹) هستیم که از چه مبداهایی به وجود آمده‌اند. در رسیدن به اهداف پژوهش، مبدأ استعاره‌های شباهت بنیاد در سه حوزه کلی مبدأ «زندگی اجتماعی»، «طبیعت»، و «ذهن» تحلیل شده‌اند. هر یک از این موارد به زیرحوزه‌هایی به شرح زیر تقسیم شده‌اند که در بخش تحلیل داده‌ها به کار گرفته شده‌اند:

۱. مفاهیم مبدأ در حوزه زندگی اجتماعی:

- الف- انسانی

- ب- بنایی

- پ- مفاهیم مبدأ صنعتی

۲. مفاهیم مبدأ در حوزه طبیعت:

- الف- حیوانات و حشرات

- ب- مفاهیم مبدأ گیاهی

- پ- فلزات و سنگ‌های گران‌بها

- ت- عوارض زمین و پدیده‌های طبیعی

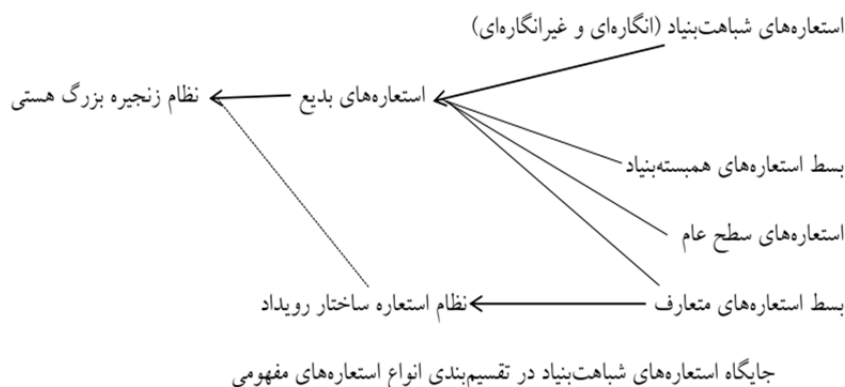
۳. مبدأ خیالی در حوزه ذهن.

استعاره‌های شباهت بنیاد در تحقیق، همان تشبیه سنتی است که در آن هر دوی مشبه و مشبه‌به و در بیشتر موارد ادات تشبیه وجود دارند و زیاشناسان شناختی آن را استعاره می‌دانند (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶). منظور از کانون استعاری، مفاهیمی است که به طور مستقیم مبدأ استعاره واقع شده‌اند.

در بخش تحلیل بعد از تعیین مبداهای استعاره‌های شباهت بنیاد، به منظور تحلیل و تبیین شناختی این‌گونه استعاره‌ها، در پاسخ به سوال دوم پژوهش، موارد زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند: ۱. ماهیت و شکل‌گیری: استعاره‌های شباهت بنیاد؛ ۲. استعاره‌های سطح عام؛ ۳. استعاره‌های بدیع؛ ۴. استعاره زنجیره بزرگ هستی و ساختار رویداد؛ و ۵. سه سطح از مقولات. تبیین این موارد منجر به تعیین جایگاه استعاره‌های شباهت بنیاد می‌شود.

در رسیدن به طبقه‌بندی تحقیق، به تبع از کوچش (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰)، لیکاف (۱۳۹۰) و (۱۹۸۷)، و ایوانز (۲۰۰۷) که در بخش‌های (۱-۳) تا (۳-۵) زیر آمده است، موارد مورد پژوهش در قالب «استعاره‌های بدیع» آمده است که در بردارنده استعاره‌های «شباهت‌بنیاد» و «سطح عام» (برای درک مثل‌های قرآنی) است. علت این امر آن است که این دسته از استعاره‌ها («شباهت‌بنیاد» و «سطح عام») بر اساس انگاره‌ها و طرحواره‌ها ساخته شده‌اند ولی سایر استعاره‌ها (بسط «همبسته‌بنیاد» و «متعارف») بر پایه تجربه می‌باشند. همه استعاره‌های بدیع تحقیق در «نظام زنجیره بزرگ هستی» و تعدادی از آنها در «نظام ساختار رویداد» (وقایع رستاخیز) نقش آفرینی می‌کنند.

نمودار زیر جایگاه استعاره‌های شباهت‌بنیاد تحقیق را در نظام استعاره‌ای مشخص می‌کند.



استعاره‌های شباهت‌بنیاد در پژوهش حاضر در بخش‌های زیر بررسی می‌شوند.

۱.۳ ماهیت و شکل‌گیری: استعاره‌های شباهت‌بنیاد

استعاره‌ها بر اساس دو نوع دانش ما از جهان شکل می‌گیرند: «گزاره‌ای» و «طرحواره انگاره‌ای». دانش «گزاره‌ای»، از معنی جملاقی که برای توصیف پدیده خاصی به کار می‌گیریم و «بر اساس اطلاعات ما از جهان خارج به دست می‌آید» (افراشی، ۱۳۹۵: ۷۷). استعاره «ذهن رایانه است»، از دانش ما درباره چگونگی کارکرد رایانه‌ها به دست می‌آید که آن‌ها را در قالب گزاره‌هایی نشان می‌دهیم. بنابراین، در استعاره مذکور، کارکرد ذهن با کارکرد رایانه بر اساس دانش برون‌زبانی ما قیاس شده و شکل گرفته است. این‌ها متناظر با

معنی گفته‌هایمان درباره رایانه‌هاست: رایانه‌ها سخت‌افزار و نرم‌افزار دارند، نرم‌افزار سخت‌افزار را به کار می‌اندازد، و غیره. در مقابل دانش «طرحواره انگاره‌ای» از تجارب تکرارشونده و منظم ما از دنیا [اطرافمان] به دست می‌آید. این دانش مبنای این استعاره‌ها است: «حالت‌ها ظرفند»، و «کنش حرکت است» (kövecses, 2006: 128-129). طرح‌واره‌های انگاره‌ای (image schemas) از تعامل ما با جهان حاصل می‌شوند: اشیاء فیزیکی را لمس می‌کنیم، خودمان و آن‌ها را به عنوان ظرف‌هایی تجربه می‌کنیم که چیزهایی داخل یا بیرون آنهاست. نیروهای فیزیکی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و با آنها مقابله می‌نماییم، مانند زمانی که در باد حرکت می‌کنیم. این تجارب پایه‌ای فیزیکی منجر به شکل گرفتن طرح‌واره‌های انگاره‌ای می‌شوند و این طرح‌واره‌ها به نوبه خود بسیاری از مفاهیم انتزاعی مان را به شکل استعاره تشکیل می‌دهند (kövecses, 2010: 43). زمانی که ما انواع خاص تری از شباهت‌های تجربی (حسی) را میان پدیده‌ها درک می‌کنیم با استعاره‌های انگاره‌ای (image metaphors) سروکار داریم (kövecses, 2006: 129). بر اساس آنچه گفته شد، استعاره‌های طرح‌واره‌ای استعاره‌های شباهت‌بنیادی هستند و نوع شباهتی که نشان می‌دهند، غیرظاهری و رفتاری است و استعاره‌های انگاره‌ای نشان‌دهنده شباهت ظاهری هستند. اکنون به توضیح "استعاره‌های سطح عام" می‌پردازیم که در تحلیل شناختی استعاره‌های شباهت‌بنیاد کاربرد دارند.

۲.۳ استعاره‌های سطح عام

استعاره سطح عام، استعاره‌ای است که برای درک آن باید نخست درکی از قیاس (analogy) داشته باشیم. جان‌بخشی (personification) و ضرب‌المثل (proverb) در زمره این گونه استعاره‌ها قرار می‌گیرند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۸۹). استعاره‌های سطح عام بر اساس دانش عام ما درباره رویدادها و پدیده‌ها ساخته می‌شوند. برای نمونه «رویداد کنش است»، استعاره سطح عامی است که استعاره سطح خاص «مرگ رفتن است» را توجیه می‌کند؛ به این ترتیب که کنش مرگ باید در اینجا به کمک رویدادی مفهوم‌سازی شود که شکل کلی و عام آن‌ها نوعی همانندی را نشان دهد. به عنوان مثال، مرگ به کمک مفاهیمی مانند تدریس یا نشستن روی مبل استعاری نمی‌شود. موارد اخیر ساختار علی و ساختار کلی و رویداد مرگ را ندارند؛ یعنی، «ساختار سطح عام» آنها با مرگ یکسان نیست (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۸۹). لیکاف (۱۳۹۰)، ضرب‌المثل آسیایی کور چاله را سرزنش می‌کند، را در مورد یک

نامزد ریاست جمهوری به کار می‌برد که مرتکب عمل خلافی شده بود ولی به جای خود، روزنامه‌نگاران را سرزنش می‌کرد: ساختار [قیاسی] مورد استفاده در درک این مورد از خلاف این نامزد با ساختار دانش مورد استفاده در درک معنای تحت الفظی «کور چاله را سرزنش می‌کند» مشترک است. این طرحواره خاص دانش درباره مرد کور و چاله موردی است از یک طرحواره عام دانش که در آن اطلاعات خاص درباره کوری و چاله حضور ندارد (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۲). اکنون به توضیح درباره استعاره‌های بدیع می‌پردازیم که در تحلیل شناختی موضوع تحقیق کاربرد دارند.

۳.۳ استعاره‌های بدیع

استعاره‌های انگاره‌ای همراه با بسط استعاره‌های همبسته‌بنیاد و متعارف (عرفی، قراردادی)، و استعاره‌های سطح عام (شخص پنداری و ضرب‌المثل‌ها)، استعاره‌های بدیع (Novel Metaphors) زبان را به وجود می‌آورند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۲۰۰). ضرب‌المثل‌ها جزو استعاره‌های بدیع هستند که بر پایه استعاره‌های سطح عام ساخته می‌شوند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۹۲). تشبیه و تمثیل از آن بابت با یکدیگر شباهت دارند که در هر دو بین دو چیز یا مفهوم مقایسه صورت می‌گیرد و شباهتی یافت می‌شود؛ این در حالی است که شباهت موجود در تشبیه بر بنیاد تخیل و در تمثیل بر بنیاد قیاس است (زنگویی، اسدالله و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۴ و لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۸۹). استعاره ساختار رویداد و استعاره‌های بدیع (به جز استعاره‌های انگاره‌ای) بسط نظام‌های استعاری متعارف هستند. این سخن به این معنی هست که آنها ریشه در تجربه دارند. «بیشتر بالا است» را می‌توانیم با اضافه کردن مایعی به ظرفی تجربه کنیم و ببینیم. «قیمت‌ها بالا رفتند»، بسط استعاره «بیشتر بالا است» می‌باشد. یا در «زندگی هدفمند سفر است»، مبنای تجربی «مقصود مقصد است» را در استعاره ساختار رویداد به ارث می‌برد (لیکاف، ۱۳۹۰: ۲۰۷). ساختار استعاره‌های انگاره‌ای بر مبنای تصاویر ذهنی غنی یا همان انگاره‌هاست. استعاره انگاره‌ای (image metaphor) نوعی استعاره شباهت‌بنیاد است. این نوع استعاره بر اساس شباهت درک‌شده ظاهری (perceived physical resemblance) شکل می‌گیرد؛ مثلاً در جمله «این ستاره [سینما] عین ترکه است»، شباهت درک‌شده‌ای بین یک فرد و ترکه برقرار می‌کنیم. استعاره انگاره‌ای توجه ما را به شباهت درک‌شده ظاهری بین ترکه و بازیگر جلب می‌کند (Evans, 2007: 105-106). استعاره شباهت‌بنیاد (resemblance-based metaphor)، استعاره‌ای است که بر

اساس شباهت درک شده بین دو پدیده (entities) است و با تجربه بدن‌مند (embodied experience) انگیخته نمی‌شود. استعاره شباهت‌بنیاد با استعاره همبسته‌بنیاد (-correlation based metaphor) در تباین است. استعاره همبسته‌بنیاد، استعاره‌ای است که بیشتر بر اساس همبستگی‌ها و یا هم‌وقوعی‌های تکرارشونده و سخت و سفت در تجربه است. این نوع استعاره با شباهت بین دو هستان برانگیخته نمی‌شود: در «صمیمیت گرما است»، چون صمیمیت در تجربه با گرما تغییر می‌کند، پس این دو مفهوم خیلی همبسته‌اند و بین صمیمیت و گرما در سطح شناختی تداعی مفهومی ایجاد می‌شود و در نتیجه استعاره مفهومی «صمیمیت گرما است» به وجود می‌آید (Evans, 2007: 50). نمونه‌ای از استعاره شباهت‌بنیاد غیرانگاره‌ای «آشیل شیر است» می‌باشد. شباهت آشیل و شیر ظاهری و فیزیکی نیست. این شباهت بر طبق دانش فرهنگی‌ای است که می‌گوید شیرها شجاعند و ما آشیل را با این خصوصیات شیر توصیف و تداعی می‌کنیم (Evans, 2007: 183). و سرانجام استعاره‌های یکپارچه (Integrated metaphors) مواردی هستند که در آنها چند استعاره درهم تنیده و مربوط به هم، هم‌متن و در یک بافت هستند (Kimmel, 2010, p.97-115). استعاره‌های شباهت‌بنیاد همراه با استعاره‌های سطح عام و استعاره‌های بدیع همگی زیرمجموعه "استعاره زنجیره بزرگ هستی" هستند.

۴.۳ استعاره زنجیره بزرگ هستی و ساختار رویداد

استعاره زنجیره بزرگ هستی نمایانگر درک استعاری ما از «چیزهای» جهان است. این نوع استعاره مفهومی، مفهوم‌سازی پدیده‌ها را نشان می‌دهد. بعضی از استعاره‌های زنجیره بزرگ هستی حوزه‌های مبدأ را با مفهوم حیوان در استعاره انتخاب می‌کنند (kövecses, 2010: 152-53)؛ مانند «رفتار انسان رفتار حیوان است». کانون اصلی معنایی این استعاره‌ها اعتراض‌پذیری و نامطلوب بودن آنهاست. می‌توانیم بگوییم که در نظام مفهومی مان استعاره خیلی کلی «انسان حیوان است» را داریم که خود زمینه‌ساز ساخته شدن چندین استعاره دیگر می‌شود. در استعاره ساختار رویداد، وجوه متعددی از رویدادها حوزه مقصد واقع می‌شوند. این وجوه شامل حالت‌هایی است که عوض می‌شوند، علت‌هایی که باعث تغییرات می‌شوند، خود تغییر، عمل، نیت عمل، و غیره نیز در زمره وجوه مذکور قرار دارند. این وجوه متعدد رویدادها را به‌طور استعاری بر حسب مفاهیم فیزیکی مانند جا (location)، نیرو، و حرکت می‌فهمیم (kövecses, 2010: 163). از نظر طبقه‌بندی سطح مقولات، بیشتر

مفاهیم مبدأ در تحقیق حاضر، جزء مقولات سطح پایه هستند که اکنون به بررسی آنها می‌پردازیم.

۵.۳ سه سطح از مقولات

مقوله‌ها را بنابر اهمیت شناختی، در سلسله مراتبی سازمان‌دهی می‌کنیم: مقوله‌های سطح عام (Superordinate) سطح پایه، و سطح خاص. پایه، مقوله‌های سطح پایه از نظر نقشی و معرفت‌شناسی (epistemologically) اهمیت بیشتری دارند. ادراک گشتالتی، تشکیل تصاویر [ذهنی]، حرکت فیزیکی (motor movement)، سازمان‌دهی، دارای پردازش شناختی آسانی در مواردی به‌مانند یادگیری، تشخیص، حافظه و نیز راحتی بیان، از ویژگی‌های مقوله‌های سطح پایه هستند (Lakoff, 1987: 13). «خصوصیاتی که مقوله‌های سطح پایه را تعریف می‌نمایند، به نظر می‌رسد که بیناکنش انسان‌ها را با این مقوله‌ها بازتاب می‌دهند و این طور نیست که این خصوصیات ماهیت خود مقوله‌ها [پیش‌موجود] باشد» (kövecses, 2006: 43). مقوله‌های سطح پایه جهانی نیستند. این گفته به این معنی است که مقوله‌ای به‌مانند «درخت» فقط در فرهنگ‌های شهری مقوله سطح پایه‌ای است. و برای مردم بومی و افرادی که در نزدیکی طبیعت زندگی می‌کنند، «درخت» مقوله‌ای سطح عام است. برای آنها انواع درخت به‌مانند کاج و سرو، پایه‌ای است، یعنی با این مقولات به صورت خود به خودی، درخت‌ها را می‌شناسند (kövecses, 2006: 46-47).

۴. تحلیل داده‌ها

استعاره‌های شباهت‌بنیاد در این پژوهش، مطابق با بخش (۳) در سه حوزه اصلی «زندگی اجتماعی»، «طبیعت» و «مبدأ ذهنی» و نیز زیرحوزه‌های مرتبط با آنها دسته‌بندی و در جدول‌ها آورده شده‌اند. لازم به ذکر است که ترجمه‌ها از فولادوند (۱۴۱۸ق) می‌باشند.

۱.۴ زندگی اجتماعی

۱.۱.۴ مفاهیم انسانی مبدأ در زندگی اجتماعی

مفاهیم مبدأ مربوط به حوزه زندگی اجتماعی، که برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی دینی در استعاره‌های تشبیهی در جزءهای بیست تا سی قرآن کریم به کار رفته بودند، پنج مورد بود.

جدول ۱. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه زندگی اجتماعی: با مبدأ انسان (و اعضا و حالاتش)

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ / مشابه
۱	«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» (فتح/۱۰).	بیعت (متشکل از مجاز)
۲	«... وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ...» (احزاب/۶).	مادران
۳	«... لَا يَتَغَبَّ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» (حجرات/۱۲).	خوردن گوشت برادر مرده
۴	«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/۲۲).	«عابر راست قامت»، «عابر به رو افتاده»
۵	«... رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ...» (محمد/۲۰).	بیهوشی مرگ
۶	«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ» (معرج/۴۳).	روان شدن به سوی علامتی

۱. در سوره فتح/۱۰، نگاشت «بیعت با پیامبر (ص) به مثابه بیعت با خداوند» به کار رفته است. «قرار دادن دست در دست پیشوا مجازا به جای اظهار وفاداری» بیان شده است (قائمی‌نیا: ۱۳۹۶: ۲۷۷). در این آیه برهمکنش مجاز و استعاره وجود دارد. اینجا شباهت غیرفیزیکی و مرتبط با دانش فرهنگی و ایدئولوژی اسلامی دیده می‌شود. بنابراین، با استعاره‌ای طرحواره‌ای سر و کار داریم.

۲. در سوره احزاب/۶، نگاشت استعاری «همسران پیامبر(ص) به مثابه مادران امت» وجود دارد. در این استعاره همه اجزای حوزه مبدأ به مقصد نگاشت نمی‌شوند، بلکه اجزای خاصی از آن تطبیق داده می‌شوند؛ این استعاره تشبیهی یک آی.سی.ام/ یک انگاره شناختی آرمانی شده است؛ به این معنی که مسلمانان زنان رسول خدا را مادر خودشان می‌دانند، ولی این مادران، الگوی شناختی «تولد بخشیدن» نیستند. به این صورت که فامیل‌های سببی و نسبی این «مادران»، دیگر فامیل امت نیستند و می‌توان با دختران آنها ازدواج کرد. این «مادران» الگوی آرمانی شده شناختی هستند که می‌توان آن را «مادر مکتبی» نامید. بسیاری از ویژگی‌های حوزه مبدأ «مادر» ساده‌سازی شده و در این طرحواره/الگو به کار نمی‌رود.

می‌توان از این بحث این نتیجه را گرفت که «معنا» امر ثابتی نیست و همین واژه مادر به چند نوع مادر (معانی شعاعی) تقسیم می‌شود. ما از یکی از این معانی شعاعی، بسته به آی.سی.ام‌ای که انتخاب می‌نمایم، گسترش استعاری می‌دهیم و در اینجا مقصد (زنان رسول خدا) را به مبدأ «مادر مکتبی» که یکی از معانی «مادر» است، نگاشت می‌کنیم. پس الگوی شناختی مطلوب‌سازی شده دارای منطق خاصی در اهل اسلام است و آن منطق را الله -راهنمای اصلی- در «قلب» ما قرار می‌دهد که ما را ترغیب به عمل در این زمینه نماید. در این آیه کانون استعاری که همان مبدأ استعاره است، ذکر شده است.

۳. در سوره حجرات/۱۲، «غیبت به منزله خوردن گوشت برادر مرده» دانسته شده است. در این آیه از ادات تشبیه استفاده نشده است و تشبیه ضمنی است. شباهت نیز غیرفیزیکی (غیرظاهری) است؛ یعنی با استعاره انگاره‌ای رو به رو نیستیم؛ بلکه رفتار و نفس عمل غیبت کردن در دانش فرهنگی و ایدئولوژی اسلامی موصوف به خوردن گوشت برادر مرده است. بنابراین با استعاره شباهت‌بنیاد غیرانگاره‌ای سر و کار داریم.

۴. مثلی که در سوره ملک/۲۲، وجود دارد، مقایسه مؤمن و کافر در دنیا و آخرت، بدون کاربرد ادات تشبیه می‌باشد. «مؤمن طالب بصیرت به منزله عابر راست قامت»، «کافر جاهل و لجوج به مثابه عابر به‌روافتاده»، «دین به مثابه راه». اسم نگاشت: «زندگی دنیوی و اخروی سفر است». از مبدأ (مشبه به) مرکب، به‌عنوان پیکربندی کلی‌ای استفاده شده است که مجموعه رفتارهای "راه‌پیمای‌های خاصی" را به مقصد افراد مؤمن و کافر نگاشت کرده است. استعاره از نوع شباهت‌بنیاد غیرفیزیکی است؛ یعنی، شباهت، رفتاری و غیرانگاره‌ای است و ظاهری نیست. شباهت در بخش طرحواره است نه در بخش انگاره و نگرش اسلامی را در مورد گروه‌هایی از افراد به شکل طرحواره‌ایی به ما می‌رساند. تصویر رفتار این گروه‌ها در زندگی به صورت استعاره سطح خاصی بیان شده است: طرحواره حرکت یک نفر مؤمن و یا کافر در همین سیر را به همه افراد تعمیم می‌دهیم. و این جزئی از استعاره ساختار رویداد است: در مسیر رسیدن به مقصد زندگی، عده‌ای حرکت می‌کنند؛ استعاره سطح عام «مقصود مقصد است» و سطح خاص: «زندگی سفر است» در این استعاره عمل می‌کند.

۵. در سوره محمد/۲۰، نگاشت‌های: «قلب/دل متناظر با ظرف»، «ترس از جهاد به مثابه بیماردلی» در نظر گرفته شده است. از این رو اسم‌نگاشت: «ذهن جسم است»، را داریم. "نَظَرَ الْمُعْشَى" شباهت را در این آیه می‌رساند. شباهت در این استعاره فیزیکی (ظاهری)

است (شکل نگاه و صورت و حالات آن). مقصد، مشبه " نگاه کردن کسانی که بیمار دلند" را با استفاده از مبدأ (مشبه به) "نگاه کردن فرد در حال احتضار" می‌فهمیم. انگاره نگاه به فرد در حال موت، دارای جامع (وجه شبه) وحشت در فرد علاقه‌مند به زندگی است. این ترس و وحشت تنها انگاره نگاشت شده به مقصد است. «نگاه ترسوها (از جهاد) به‌مثابه نگاه افراد در حال موت» است. در این آیه چند استعاره یکپارچه استفاده شده است و نهایتاً استعاره انگاره‌ای مذکور، شباهت ظاهری درک شده بین مبدأ و مقصد را بیان می‌کند. مبدأ و مقصد مقید به وصف به ترتیب بیمار دلی و فرد در حال احتضار هستند. استعاره حاصل هم از نوع انگاره‌ای می‌باشد. استعاره سطح عام نیز در این آیه استعاره زنجیره بزرگ هستی است که نمایی از استعاره ساختار رویداد است که در آن عمل گروهی به تصویر کشیده شده است.

۶. در معارج/۴۳، از ادات " کَانَ" استفاده شده است و انگاره «روان شدن آنها (منافقان کافر) به سوی علامتی» به خروج شان از قبرها نگاشت شده است. استعاره شباهت بنیاد در این مورد از نوع انگاره‌ای است. در این استعاره تصویر (انگاره) رفتن مردم به سوی علامت، که از فعالیت‌های جسمانی و زندگی اجتماعی انسان است، شباهت ظاهری درک شده‌ای با خروج آنها از قبرشان خواهد داشت و پیش‌بینی و خبر از آینده‌ای که حتماً به وقوع می‌پیوندد را در قالبی ملموس و قابل درک بیان می‌کند. در این آیه «خروج منافقان کافر از قبرها/ روان شدن به سوی علامتی»، استعاره تصویری است. که نمایی از استعاره ساختار رویداد را به نمایش می‌گذارد.

۲.۱.۴ مفاهیم بنایی مبدأ در زندگی اجتماعی

جدول (۲) هم مانند جدول (۱) مفاهیم ملموسی (ساخت و بنا) را در حوزه زندگی اجتماعی برای مفهوم‌سازی استعاری به عنوان مبدأ استفاده کرده است.

جدول ۲. استعاره‌های شباهت بنیاد در حوزه زندگی اجتماعی: با مبدأ بنا (ساختمان)

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ/ مشبه به
۱	«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ» (صف/۴).	بنایی سربی
۲	«... وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ ...» (منافقون/۴).	تیر چوبی تکیه‌زده به دیوار
۳	«إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ» (مرسلات/۳۲)	کوشک

۱. در سوره صف/۴، استعاره تصویری «جهادگران/ جنگجویان راه خدا به مثابه بنایی سربی» دیده می‌شود که در آن انگاره بنایی سربی که مفهوم سطح پایه‌ای است به مجاهدان راه خدا نگاشت شده است.

۲. در سوره منافقون/۴، اسم‌نگاشت: «ذهن جسم است» وجود دارد؛ زیرا «باطن‌شان به مانند ظاهرشان جذاب و زیبا نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹/۴۷۳). باطن همان ذهن است که انگاره‌اش با ظاهر قیاس شده است. کانون استعاری (مستعار) «خُشْبُ مُسَنَدَةٍ» است که حوزه مبدأ مقید به صفت مُسَنَدَةٍ می‌باشد. «کَانَ» ادات تشبیه است. این ادات بیان می‌کنند که همیشه منافقان، همچون چوب‌های خشک تکیه‌زده بر دیوار هستند. انگاره تیر چوبی تکیه‌زده به دیوار به منافقان نگاشت شده است. و استعاره از نوع انگاره‌ای است. این زیراستعاره‌ای از استعاره سطح عام و زنجیره بزرگ هستی است. در این استعاره هم گروهی از آدم‌ها را به کمک "چیزهایی" (چوب‌هایی بی‌روح) می‌فهمیم. در مبدأ مفهوم سطح پایه‌ای استفاده شده است. این مفهوم برای افراد دور از زندگی بدوی و روستایی، خاص (فروستی) است. در حوزه اجتماعی استعاره تشبیهی در قرآن وجود دارد که از مفاهیم صنعتی پایه‌ای استفاده کرده است. جدول (۳) این مفهوم را نشان می‌دهد. ۳. سوره رسالات/۳۲ در بخش (۳-۴) با آیه ۳۳ تحلیل شده است.

۳.۱.۴ مفاهیم مبدأ صنعتی در زندگی اجتماعی

مفاهیم مرتبط با حوزه زندگی اجتماعی در جدول (۳) نمایش داده شده‌اند.

جدول ۳. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه زندگی اجتماعی: با مبدأ صنعت و فرآورده‌های صنعتی

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ/ مشبیه به
۱	«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (معارج/۹).	پشم زده‌شده/ رنگین
۲	«تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (قارعه/۵).	پشم زده‌شده/ رنگین

۱ و ۲. در سوره معارج/۹ علامه طباطبایی واژه "عهن" را به معنای مطلق پشم و یا پشم حلاجی شده می‌داند، و استناد وی به سوره قارعه/۵ است: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد.) (۱۳۷۴: ج ۲۰/۱۰).

در سوره‌های معارج/۹ و قارعه/۵، استعاره «کوه‌ها به منزله پشم حلاجی (زده) شده/ رنگین»: از نوع انگاره‌ای است. ادات تشبیه با مستعار منه (مستعار= کانون استعاری) "عهن"

استفاده شده که تأکیدی به شباهت بنیاد بودن و تک نمایی این استعاره است. نگاشت هم عدم ثباتی است که در پشم‌های زنگین وجود دارد. و کوه‌ها از نظر عدم ثبات و رنگینی به پشم شباهت ظاهری پیدا می‌کنند (شباهت درک‌شده). استعاره سطح عام در این آیه زنجیره بزرگ هستی است که یکی از نماهای استعاره ساختار رویداد را در روز قیامت بازمی‌نمایاند.

۲.۴ طبیعت

۱.۲.۴ مفاهیم مبدأ حیوانات در طبیعت

اکنون به توضیح درباره آن دسته از استعاره‌های تشبیهی می‌پردازیم که بر اساس مفاهیم سطح پایه‌ای حیوانات و حشرات، و رفتار آن‌ها شکل گرفته‌اند.

جدول ۴. استعاره‌های شباهت بنیاد در حوزه طبیعت: با مبدأ حیوانات

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ/ مشابه به
۱	«... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمْتَنِعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد/۱۲).	خوردن چهارپایان
۲	«... يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (قمر/۷).	ملخ پراکنده
۳	فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» (واقعه/۵۵).	شتران عطش زده
۴	«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...» (جمعه/۵).	خر حمل‌کننده کتاب
۵	«كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنَفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر/۵۱).	گورخران رمیده از شیر/شکارچی
۶	«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ» (قارعه/۴).	پروانه‌های پراکنده
۷	كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ» (مرسلات/۳۳).	شتران زرد رنگ
۸	«مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت/۴۱).	خانه عنكبوت و عنكبوت
۹	«وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌ...» (قصص/۳۱).	مارمعمولی

۱. در سوره محمد/۱۲، نگاشت: «خوردن کفر پیشگان به‌مانند/به‌مثابه خوردن چهارپایان» دیده می‌شود که به نوبه خود جزئی از استعاره زنجیره بزرگ هستی است. چند طرحواره در این استعاره به کار رفته است، که وجه شبه این تشبیه‌ها: پرکردن شکم، غفلت از مسؤولیت و عدم توجه به حلال یا حرام بودن مال از ویژگی‌های مشترک متظاهران به

کفر و چهارپایان است. از ادات تشبیه "کما" استفاده شده است. شباهت غیرفیزیکی و رفتاری است، به این دلیل که انگاره خوردن چهارپایان مد نظر نیست و کفر پیشگان همانند بقیه انسان‌ها غذا می‌خورند و از وجه شبه استعاره مذکور می‌فهمیم که شباهت رفتار و کردار است.

۲. در سوره قمر/۷، «مجرمان هنگام خروج از قبر به مثابه ملخ‌های پراکنده» دیده می‌شود. تصویر(انگاره) بی‌تابی و سراسیمگی و وحشت‌زدگی و یا بی‌نظمی ملخ‌ها به وضعیت مجرمان مذکور نگاشت شده است. مفاهیم مقصد و مبدأ در این آیه شریفه سطح خاص هستند. این آیه نشان می‌دهد قرآن مجید بر چگونگی عملکرد افراد بر اساس جهان‌بینی‌ای که برای آن‌ها پدید می‌آورد تأکید دارد و صرفاً ابزار بلاغت و فصاحت نیست. در این آیه از ادات تشبیه "کأن" استفاده شده است و استعاره‌ای از نوع انگاره‌ای(تصویری) پدید آمده که در آن انگاره ملخ‌های پراکنده به مجرمان هنگام خروج از قبر نگاشت شده است. در نتیجه اینجا شباهت فیزیکی (ظاهری) است.

۳. در واقعه/۵۵، «آب نوشیدن کفار (منکران معاد) به منزله آب نوشیدن شتران در حال مرگ و عطش‌زده» است. این استعاره شباهت‌بنیاد از نوع تصویری است. با "ف" شباهت ظاهری درک‌شده مبدأ به مقصد نگاشت شده است. این استعاره، تک‌نمایی است. انگاره آب‌نوشیدن شتر مبتلا به بیماری هیام (مانند استسقاء در آدمیان) و یا درد آن، و یا ریگزار تشنه به آب نوشیدن گمراهان تکذیب‌کننده پس از خوردن از درخت زقوم نگاشت می‌کنیم. حتماً این طور آب می‌نوشند.

۴. در سوره جمعه/۵، "مثل" همراه با "کَمَثَل" استفاده شده است. مشبیه به (مستعار منه) مرکب است. استعاره‌های «عمل و بهره‌بردن به مثابه برداشتن بار» و «یهودیانی و عالمان بی‌عمل به مثابه خر» در این آیه به چشم می‌خورد. این مثل، استعاره شباهت‌بنیاد غیرفیزیکی است؛ چون این افراد چیزی را به عنوان بار بر پشت‌شان حمل نمی‌کنند و موضوع کردار آنهاست.

۵. در سوره مدثر/۵۱-۵۰، استعاره انگاره‌ای «کفار متنفر و اعراض‌کننده از قرآن به مثابه گورخران رمیده از شیر/شکارچی» وجود دارد. مشبیه به «گورخران» مقید به صفت «رمیده از شیر/شکارچی» می‌باشد، که به ما در درک وجه شبه کمک می‌نماید. وجه شبه فقدان عقل و شعور و وحشی بودن گورخر است که به این کفار نگاشت می‌شود. این شباهت از پیش موجود نیست و از مفاهیم رمیدن و شیر و شکارچی استفاده کرده ولی با منطق انگاره‌ای و

طرحواره‌ای [مسیر فرار] است. از نظر تشبیه سنتی این تصویر تخیلی است چون در یک طرف (مشبه = کفار اعراض کننده از قرآن) نیست.

"کَانَ" توجه ما را به تک‌نمایی بودن این استعاره می‌نماید. استعاره زنجیره بزرگ هستی، استعاره سطح عام است که اینجا عمل می‌کند.

۶. در سوره قارعه/۴، انگاره آتش زدن پروانه و نیز طرحواره حرکتی پروانه و ملخ در این آیه دیده می‌شود. ادات تشبیه «ک» نشان‌زبانی استعاره‌های انگاره‌ای است که مبین تک‌نمایی بودن این استعاره‌هاست: فقط شباهت به آتش زدن پروانه‌ها و یا هراسانی این حیوانات است. در این آیه شریفه استعاره‌های زیر عمل می‌کنند: «انسان حیوان است»، «رفتار انسان رفتار حیوان است»، «زنجیره بزرگ هستی»، «روز ظرف است».

استعاره خیلی کلی: «انسان حیوان است» که منجر به شکل گرفتن استعاره «رفتار انسان رفتار حیوان است» می‌شود، به‌نوبه خود زیرمجموعه‌ای از استعاره «زنجیره بزرگ هستی» است. در این استعاره از یک مبدأ سطح پایین برای درک مقصد سطح بالاتری استفاده شده است (kövecses, 2010: 153); از پروانه‌ها که از نظر سلسله‌مراتب وجود پایین‌تر از انسان‌ها هستند، برای درک (موقعیت و شرایط) انسان‌ها استفاده شده است. و روز قارعه به‌مثابه ظرفی است که حوادث مختلف قیامت در آن اتفاق می‌افتد. استعاره ساختاری «زمان ظرف است» در آیه ۴ به‌کار رفته است. استعاره‌های جهتی و هستی‌شناختی بر پایه همبستگی‌های نظام‌مند در تجارب ما هستند. حوادث و اعمال با بازه‌های زمانی محدود همبسته‌اند و این همبستگی آن‌ها را اشیاء ظرفی می‌کند (lakoff & Johnson, 2003: 45-46).

۷. در سوره مرسلات/۳۳-۳۲، «شراره‌های آتش (جهنم) به‌مثابه کوشک»، «شراره‌های آتش (جهنم) به‌مثابه شتران زرد رنگ» که از نوع استعاره‌های انگاره‌ای هستند وجود دارند. «ک» در آیه ۳۲ و «کَانَ» در آیه ۳۳، ادات تشبیه هستند. در آیه مبارکه ۳۲ از نظر بزرگی، و در آیه ۳۳ از نظر تعداد و جنب و جوش و پراکندگی تشبیه صورت گرفته است، به‌عبارت دیگر، هر یک از این استعاره‌ها جنبه/وجهی از مقصد را به‌صورت تصویر پیش روی ما قرار می‌دهند: از نظر بزرگی، کوشک، و از نظر بسامد و پراکندگی و سرعت و رنگ، نفرت زیاد شتر است که انگاره‌های (تصاویر) لازم برای درک آتش پاره‌ها را برای ما به تصویر می‌کشند. اما به‌تنهایی مبدأهای قصر (مربوط به زندگی شهری) و شتر قادر به به تصویر کشیدن جنبه‌های شراره آتش نبودند. لازم به ذکر است که آیات ۳۰ تا ۳۳

مجموعه‌ای از استعاره‌های یکپارچه را پدید می‌آورند. این آیات زیر استعاره‌ای از استعاره زنجیره بزرگ هستی هستند که به کمک مفاهیم پایه‌ای «کوشک» و «شتران زردرنگ»، مفهوم آتش جهنم-پناه بر خدا- را می‌فهمیم. این شباهت‌ها، شباهت درک‌شده ظاهری هستند.

۸ در سوره عنکبوت/۴ مجموعه‌ای یکپارچه از استعاره‌ها وجود دارد، «خانه‌سازی گرفتن آن است». «انتخاب و اختیار دوست و سرپرست گرفتن او است»، «خانه‌سازی گرفتن خانه است»، «دوست گرفتن خانه‌سازی است»، «بت پرستی تارتیدن عنکبوت است».

"این آیه را به چند شکل می‌توان تفسیر کرد. اول آنکه معبودان کافران به‌مثابه خانه عنکبوت است، خداوند معبودانی را که کافران آن‌ها را پشتیبان و تکیه گاه خود، در دین می‌دانستند، به چیزی که درستی و ضعیفی ضرب‌المثل است، تشبیه کرده و آن خانه عنکبوت است (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۴/۵۸۰). همچنین گفته شده که «مشرکی که بت را می‌پرستد در مقایسه با مؤمنی که خداوند را می‌پرستد، مانند عنکبوتی است که خانه‌ای دارد و خانه آن در مقایسه با خانه‌ای است که از آجر و سنگ و گچ است و همان‌طور که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، ضعیف‌ترین دین‌ها، دینی است که در آن بت‌ها پرستش شوند» (زمخشری، ۴۰۷: ج ۳/۴۵۵). بنابراین در این آیه می‌توان سه استعاره را متصور شد: «معبودان کافران به‌مثابه خانه عنکبوت هستند»، «کافران به‌مثابه عنکبوت هستند» و «بت پرستی به مثابه خانه عنکبوت است» (نقل شده در ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

در عنکبوت/۴ نمونه‌ای از استعاره‌های یکپارچه وجود دارد. مبدأ استعاره، ضرب‌المثل: «خانه‌سازی و تارتیدن عنکبوت» است. این ضرب‌المثل، مشبیه (مستعارمنه) مرکبی است که طرز خانه‌سازی عنکبوت را برای ما توضیح می‌دهد. این پیکربندی کل به مشبه (مستعارله) انتخاب معبود- که به نوبه خود کل (چند چیز کلی را بیان می‌کنند) است- نگاشت شده است. و عمل بت پرستی کافران را به کمک وجه شبه (جامع) که همان سستی و ضعف است می‌فهمیم. ضرب‌المثل داده شده نمونه‌ای از استعاره «عام خاص است» می‌باشد که جزو استعاره‌های بدیع می‌باشد.

۹. در سوره‌های قصص/۳۱ و نمل/۱۰، جامع (وجه شبه) حرکت و سرعت جست و خیز می‌باشد. همچنین عصا محمل (مجاز) برای اژدها (مار بسیار بزرگ) است. در اینجا تعامل مجاز و استعاره داریم. و استعاره زنجیره بزرگ هستی اینجا عمل می‌کند. استعاره «اژدها مار معمولی است»، شباهت‌بنیاد از نوع «استعاره انگاره‌ای» می‌باشد.

۲.۲.۴ مفاهیم مبدأ گیاهی در طبیعت

وجه دیگر حوزه طبیعت گیاهان است. مفاهیم گیاهی به‌عنوان مشابه به (مبدأ) در آیاتی که در جدول (۵) آورده شده است در مفهوم‌سازی استعاری نقش آفرینی می‌کنند.

جدول ۵. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه طبیعت: با مبدأ گیاهان

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ / مشابه به
۱	«... وَ مِنْهُمْ فِي الْأَنْجِيلِ كَرْعٌ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَصِيظَهُمُ الْكُفَّارَ...» (فتح/۲۹).	گیاه در حال رشد
۲	«تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعٍ» (قمر/۲۰).	نخل ریشه‌کن شده
۳	«... كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه/۷).	نخل پوسیده
۴	«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» (قمر/۳۱).	گیاه خشک ریزریز
۵	«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل/۵).	کاه خردشده
۶	«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يُكُونُ حُطَامًا... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/۲۰).	مراحل پنج‌گانه مذکور - روابط ساختاری چرخه زندگی گیاه - کالای فریبنده

۱. در سوره فتح/۲۹ «مؤمنان به‌مثابه کشت و گیاه» در نظر گرفته شده‌اند. از سویی، کشاورزی و گیاه از مفاهیم سطح پایه‌ای حوزه زندگی اجتماعی می‌باشد و از سویی دیگر مربوط به گیاهان است. این آیه مبارکه مثلی است که با ادات تشبیه "ک"، شباهت درک‌شده‌ای (در دوره زندگی) را بین مؤمنان و گیاه در حال رشد نمایان می‌کند. اینجا شباهت غیرفیزیکی می‌باشد، یعنی استعاره انگاره‌ای نیست. سرزندگی و حیات و قدرت روزافزون وجه شبه می‌باشد.

۲. در سوره قمر/۲۰، «قوم عاد به‌مثابه نخل ریشه‌کن شده» است: مبدأ ریشه فرهنگی مقصد است. در این آیه از ادات تشبیه «کأن» استفاده شده است. و استعاره انگاره‌ای است؛ یعنی، از انگاره استفاده شده و شکل ظاهری بدن (فیزیکی) و درخت نخل به هم نگاشت شده‌اند. استعاره سطح عام زنجیره بزرگ هستی است که در آن قوم عاد شبیه به تنه‌های ریشه‌کن شده نخل شدند. «کأن» هم وقوع حتمی این اتفاق را بیان می‌کند. وجه شبه در این آیه مرگ و ازکارافتادگی است. شباهت ازپیش موجود نیست بلکه نوعی شباهتی ایجاد می‌نماید: طرحواره‌انگاره‌ای است. شباهت در استعاره‌ها عینی و غیراستعاری نیست (Lakoff & Turner, 1989: 123).

نوعی شباهت در این استعاره وجود دارد، ولی این شباهت عینی و غیراستعاری مربوط به دیدگاه سنتی نیست. استعاره‌ها ساختار طرحواره انگاره‌ای را حفظ می‌کنند؛ یعنی وقتی که مفهوم مقصد را به‌طور استعاری می‌فهمیم، این مفهوم در نوعی ساختار طرحواره انگاره‌ای با مبدأ مشترک است. و این هم در بخشی از ساختاری است که استعاره ایجاد کرده است. جان کلام این که، استعاره همیشه منجر به شباهت ساختار طرحواره انگاره‌ای بین حوزه‌های مبدأ و مقصد می‌شود. در نظریه استعاره مفهومی نوعی شباهت ویژه محدود ایفای نقش می‌کند (Lakoff & Turner, 1989: 123).

۳. در حاقه ۷/ از «کأن» به‌عنوان ادات استفاده شده است و استعاره انگاره‌ای «(هلاک‌شدگان) قوم عاد به‌مثابه نخل‌های پوسیده» به وجود آمده است. این کانون استعاری (مستعار = مشبه‌به) مقید و موصوف به صفت پوسیده است. واسم‌نگاشت: «ذهن جسم است»، در آن وجود دارد؛ تعبیر "خاویه" به بی‌محتوا بودن قوم عاد از نظر عقل و منطق و داشتن قامت‌های بلند و عجز در برابر خشم الهی اشاره دارد (بهرام‌پور، ۱۳۹۱: ۵۶۶)، این همان وجه شبه عبارت استعاری پایه است. استعاره زنجیره بزرگ هستی هم در این استعاره انگاره‌ای عمل می‌کند.

۴. در سوره قمر/ ۳۱ استعاره انگاره‌ای، «قوم ثمود به‌منزله گیاه خشک ریزریز» در سطح مفهومی عمل می‌کند. در این آیه شریفه، از ادات «ک» استفاده شده است. با مفهوم سطح خاص - برای اعراب و کشاورزان سطح پایه‌ای است - «گیاه خشک ریزریز»، استفاده شده است. انگاره این نوع گیاه به وضع و حال آن روز قوم ثمود نگاشت شده است. نگاشت در اینجا فقط یک مورد است: وجه شبه (جامع) در این آیه مُردگی و بی‌ارزشی است. استعاره کلی (اسم‌نگاشت) در این آیه زنجیره بزرگ هستی است که در آن قوم ثمود به علف احشام تشبیه شده‌اند.

۵. در سوره فیل/ ۵، استعاره شباهت‌بنیاد از نوع انگاره‌ای «اصحاب فیل به‌مثابه کاه خردشده» عمل می‌کند. و توجه ما را به شباهت‌های ظاهری (فیزیکی) درک‌شده بین مبدأ و مقصد جلب می‌کند. ادات تشبیه «ک» توجه ما را به تک‌نمایی بودن نگاشت جلب می‌نماید. از مفهوم سطح پایه‌ای کاه با قید خردشده استفاده می‌شود، یعنی مبدأ (مشبه‌به) در اینجا کاه خردشده است که برای شناسایی گروهی از آدم‌ها به کار رفته است. و این هم به نوبه خود زیر استعاره‌ای از زنجیره بزرگ هستی است. این تشبیه (استعاره) از نوع محسوس به محسوس است.

۶. در سوره حدید/۲۰، استعاره «ساختار زندگی دنیا به منزله مراحل پنج‌گانه (بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی نسبت به یکدیگر و فزون‌خواهی در اموال و اولاد)» به عبارت دیگر، «دوران مختلف زندگی انسان به مثابه مراحل پنج‌گانه» عمل می‌نماید: مفاهیم سطح پایه‌ای پنج‌گانه تشکیل مفهوم سطح فرادستی زندگی را می‌دهند. این پنج مرحله به ترتیب بازی و سرگرمی، آراستگی زندگی اجتماعی، و رذایل اخلاقی را به زندگی نگاشت می‌نمایند. در قسمت دوم آیه: «مدت عمر بشر چرخه زندگی گیاه است»: استعاره عرفی سطح عام است و مبدأ و مقصد روابط ساختاری مشابه دارند (کووچش، ۲۰۰۶: ۱۱۹). در این قسمت از آیه از ادات تأکید «أَنَّمَا» استفاده شده که قانون و واقعیتی را به مناسه ظهور می‌گذارد و از اداتی به مانند «ک» استفاده نشده که این گزاره استعاری را تک‌نمایی کند، بلکه نگاشت‌ها مرکب هستند. در قسمت دوم آیه شریفه از نگاشت «آغاز و پایان زندگی دنیوی به مثابه باران مفید و رستنی‌ای که از آن ناشی می‌شود و آن رستنی زرد و خاشاک می‌شود»، به صورت مثلی استفاده شده است. از مفهوم سطح پایه‌ای «باران مفید» به عنوان مبدأ استفاده کرده است. و مراحل مختلف رشد گیاهان، شگفت زدگی کشاورزان و خشک شدن گیاهان که شباهت‌هایی گزاره‌ای (نه طرحواره انگاره‌ای) از زندگی گیاهان با زندگی دنیا هستند را به نمایش می‌گذارد: یعنی «مراحل زندگی دنیا به مثابه (زراعت) رشد و شکوفایی و خشکی گیاهان». همچنین این قسمت از آیه مثل است، و «لازمه درک ضرب‌المثل (مثل) درک قیاس است» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۸۹). این قسمت از آیه زیراستعاره‌ای از «عام خاص است» می‌باشد. اسم‌نگاشت (فرمول استعاره مفهومی نه گزاره) قسمت دوم آیه شریفه «زندگی دنیا زراعت است» می‌باشد. مراحل چرخه رشد چرخه ارگانیک برای توصیف مراحل رشد معنوی به کار می‌روند، به‌مانند فتح/۲۹ (Charteris-Black, 2004: 234). این آیه ترکیبی از استعاره‌های گزاره‌ای (قسمت اول آیه و آخر آن) و انگاره‌ای (بخش مثل آیه) است که مجموعه استعاری یکپارچه‌ای را به وجود آورده است. در این استعاره‌های گزاره‌ای ارتباط بین مبدأ و مقصد جوری است که یکی می‌شوند. در قسمت آخر آیه شریفه حدید/۲۰: «... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»، نگاشت‌های زیر وجود دارد: «زندگی دنیا و متعلقات آن متناظر با کالای فریبنده است»: «زندگی تجارت است». اینجا مفهوم سطح خاص کالای تجارت فریبنده، به کار رفته است.

۳.۲.۴ مفاهیم مبدأ فلزات و سنگ‌های گران‌بها در طبیعت

اینک به مبدأ فلزات در حوزه طبیعت می‌پردازیم. مفاهیم فلزات و سنگ‌های گران‌بها در الگوی شناختی طبیعت در مفهوم سازی استعاری به ترتیب جدول (۶) نقش مبدأ را دارند.

جدول ۶. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه طبیعت: با مبدأ فلزات و سنگ‌های گران‌بها

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ / مشبه‌به
۱	«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ» (طور/۲۴).	مروارید در صدف
۲	«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا» (انسان/۱۹).	مروارید پراکنده
۳	«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (رحمن/۵۸).	یاقوت و مرجان
۴	«وَحُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (واقعه/۲۳).	مروارید در صدف
۵	«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالرَّهْلِ (معارج/۸).	فلز گداخته (رسوب روغن زیتون یا قیر)

۱. در سوره طور/ ۲۴، «پسران بهشتی به منزله مروارید نهفته»: استعاره انگاره‌ای است یعنی تصویر و انگاره مبدأ را به مقصد نگاشت کرده است؛ تشبیه است. از ادات تشبیه "كأن" استفاده شده است، که حتمی بودن نگاشت استعاره را پیش‌بینی می‌کند: حتماً خدمت‌کاران بهشتی چهره‌هایی زیبا و درخشان خواهند داشت. در این آیه انگاره مروارید نهفته که بی‌هیچ آلودگی می‌باشد به پسران بهشتی نگاشت شده است. در نتیجه اینجا شباهت فیزیکی (ظاهری) درک شده است. استعاره سطح عام در این آیه هم زنجیره بزرگ هستی است که در آن مقصد (گروهی از افراد) را با نگاشت چیزهایی (مروارید نهفته) درک می‌کنیم.

۲. در سوره انسان/ ۱۹، «پسر/ فرزند بهشتی به منزله مروارید پراکنده» است. "حَسِبْتَهُمْ"، نشان‌دهنده تشبیه است. جامع (نگاشت) این استعاره زیبایی و درخشندگی و جذابیت و هم حضور در این محفل روحانی (ظرف) است. این استعاره شباهت‌بنیاد از نوع انگاره‌ای است که در آن شباهت فیزیکی و بدنی درک شده پسران بهشتی را با مبدأ «مروارید پراکنده»، می‌فهمیم. به نظر می‌رسد مروارید پراکنده مفهوم سطح خاص باشد. «مروارید» جذابیت این افراد و قید "پراکنده" حضورشان را در جاهای مختلف بهشت را می‌رساند.

۳. در رحمن/ ۵۸، استعاره انگاره‌ای «همسران بهشتی به مثابه یاقوت و مرجان» وجود دارد: که در آن زیبایی رنگ سرخ و سفید (یاقوت و مرجان) به حوریان بهشتی نگاشت

شده است. از ادات تشبیه «کأن» استفاده شده است. استعاره سطح عام در این آیه، زنجیره بزرگ هستی می‌باشد: از مفاهیم سطح پایه‌ای یاقوت و مرجان برای درک مفهوم مقصد (حوریان) استفاده می‌نماییم.

۴. در سوره واقعه / ۲۲-۲۳ «زنان بهشتی به منزله مروارید نهفته» هستند: از «کأمثال»، به‌عنوان ادات تشبیه استفاده شده است. تصویر و انگاره مبدأ مروارید نهفته را به مقصد حوران چشم‌درشت نگاشت کرده است. استعاره تک‌نمایی با جزئیات زیاد است. نگاشت (جامع) شفافیت و زیبایی و فقدان دسترسی و دیده‌شدن است. و استعاره سطح عام در این آیه زنجیره بزرگ هستی است.

۵. در سوره معارج / ۸ «آسمان به منزله فلز گداخته»، استعاره از نوع انگاره‌ای است. ادات تشبیه «ک» است که در نحو جمله استفاده شده است. ادات تشبیه توجه ما را به تک‌نمایی بودن استعاره‌های انگاره‌ای جلب می‌کند: فقط یک انگاره را بر انگاره دیگر می‌نگارند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۸۵). از مفهوم فلز (رسوب روغن، قیر) با قید گداخته در این آیه استفاده شده است. و مفهوم سطح پایه‌ای فلز (روغن یا قیر) گداخته را به وجود آورده است و این مفهوم، مبدأ نگاشت برای شناسایی مستعارله (آسمان) است. کانون استعاری «مهل»- همان مبدأ فلز گداخته (رسوب روغن و یا قیر)- است و با آوردن ادات تشبیه مسجل شده است. وجه شبه نابودی است که با آوردن قید گداخته در حالت سوزاندگی و سیالی توصیف شده است.

۴.۲.۴ مفاهیم مبدأ عوارض زمین و پدیده‌های طبیعی در حوزه طبیعت

وجه دیگر حوزه طبیعت عوارض زمین و پدیده‌های طبیعی است. این مفاهیم طبیعی در آیاتی که در جدول (۷) آورده شده است در مفهوم‌سازی استعاری به‌عنوان مبدأ نقش‌آفرینی می‌کنند.

جدول ۷. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه طبیعت: با مبدأ عوارض زمین و پدیده‌های طبیعی

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ / مشبه‌به
۱	«وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ» (شوری / ۳۲).	ثبوت و عظمت کوه
۲	«وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ» (رحمان / ۲۴).	ثبوت و عظمت کوه
۳	«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (مزمل / ۱۴).	شن روان
۴	«وَتَرَى الْجِبَالِ تَخْشَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...» (نمل / ۸۸).	حرکت ابرها

۱. در سوره شوری/۳۲، «کشتی به‌مثابه کوه»، استعاره انگاره‌ای است که از لحاظ عظمت و ثبوت آن، بیانگر «نشانه الهی» می‌شود. «جوار» در اصل توصیفی برای کشتی است که اشاره به حرکت و سیال بودن آن توسط باد دارد. «علم» در اصل علامت و پرچم است که توصیفی برای کوه است (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۲۰/۴۵۰). هر دو توصیف به جای موصوف (کشتی) قرار گرفته است. وجه شبه، ویژگی ثابت بودن (کوه) است که به ویژگی متحرک (کشتی) نگاشت شده است و در نهایت ویژگی «نشانه» پدید آمده است. پس «تحرک کشتی به‌مثابه ثبوت کوه» که باعث پدید آمدن توصیف جدیدی به نام آیه (نشانه) می‌شود.

۲. در سوره رحمان/۲۴، الگوی «کشتی به‌مثابه کوه» دیده می‌شود. این استعاره انگاره‌ای است که از لحاظ بزرگی و ثبوت آن، بیانگر «رحمت الهی» می‌شود. «منشآت» به معنی ساخته دست بشر است که توصیفی برای کشتی است. جوار هم به جای کشتی قرار گرفته است. در این آیه هم این توصیف‌ها هستند که نگاشت می‌شوند: «علامت» که ویژگی ثابت بودن کوه است را به تحرک کشتی دست‌ساز نگاشت می‌کنیم. پس «تحرک کشتی دست‌ساز به‌مثابه ثبوت کوه» که باعث پدید آمدن توصیف جدیدی به نام رحمت الهی می‌شود. «مالکیت خدا نسبت به کشتی‌های دست‌ساز بشر (مانند کوه‌ها) به نعمت و رحمتی برای بشر می‌شود» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۵۰). این رحمت الهی معنای نوپدید است. نتیجه می‌گیریم که اگر ویژگی‌هایی که در استعاره تشبیهی نگاشت می‌شوند، مجاز (metonymy) از اسم اصلی باشند گاهی اوقات منجر به پدیده نوپدید (آیه و رحمت) در استعاره تشبیهی می‌شوند.

۳. در سوره مزمل/۱۴، از ادات تشبیه در استعاره انگاره‌ای «کوه به‌مثابه شن روان (تپه شن/ریگ متراکم)» استفاده نشده است. نوعی پیش‌بینی و امر واقع در این آیه به چشم می‌خورد. نگاشت در این استعاره عدم ثبات و استقرار است: تک‌نمایی از ساختار رویداد قیامت است، در آن روز تصویر شن‌های لغزنده به کوه‌ها نگاشت شده است و حتماً این اتفاق خواهد افتاد.

۴. در سوره نمل/۸۸، «حرکت کوه‌ها به‌مثابه حرکت ابرها»، استعاره شباهت‌بنیاد از نوع انگاره‌ای است. این استعاره در نحو زبان، دارای مبدأ از نوع مقید به عبور ابر است. یعنی وجه شبه (جامع) آن حرکت و عدم سکون است که به کوه‌ها در روز رستاخیز نگاشت شده است. این آیه شریفه زیراستعاره‌ای از استعاره زنجیره بزرگ هستی است که نمایی از استعاره ساختار رویداد را به تصویر می‌کشد.

۳.۴ مفاهیم مبدأ خیالی در حوزه ذهن

تنها مفهوم مبدأ در حوزه خیالی ذهن "سر شیاطین" است.

جدول ۸. استعاره‌های شباهت‌بنیاد در حوزه ذهن: با مبدأ خیالی

ردیف	عبارت استعاری در آیه	مبدأ/مشبه‌به
۱	«طَلُّعَهَا كَأَنَّهٗ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ» صافات/۶۵.	سرشیاطین

۱. در سوره صافات/۶۵، استعاره «شکوفه درخت زقوم متناظر با سرهای شیاطین» وجود دارد. طبق گفته مفسرین بحث بیان زشتی است و سر شیطان یک تصویر زشت است. از نوع انگاره‌ای خیالی است، چون مشبه‌به آن خیالی است ولی تک‌تک اجزای آن موجود و حسی می‌باشد. کَأَنَّ، ادات تشبیه در این استعاره است و پیش‌بینی حتمی در آینده را می‌رساند. این آیه نمونه‌ای از تصویر غنی ذهنی (انگاره‌ای نه طرحواره‌ای) است، شباهت فیزیکی (ظاهری) است. استعاره سطح عام هم در این آیه شریفه زنجیره بزرگ هستی است که در آن میوه جهنم را با استفاده از مبدأ سرهای شیاطین می‌فهمیم.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش کنونی کوششی معنی‌شناختی با رویکردی شناختی بوده که استعاره‌های شباهت‌بنیاد را در محدوده‌ای مشخص از متن قرآن مجید مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در پاسخ به پرسش‌های تحقیق، قابل ذکر است که در جزءهای بیست تا سی قرآن مجید تعداد ۳۷ مورد تشبیه با عنوان «استعاره شباهت‌بنیاد»/انگاره‌ای و غیرانگاره‌ای یافت و تحلیل شد. ۲۷ مورد از استعاره‌ها شباهت درک‌شده ظاهری را بیان می‌کنند. ۱۰ مورد هم انگاره‌های غیرظاهری را در آیات تحت بررسی بیان می‌نمایند. این موارد عبارتند از: بیعت با خدا، خوردن چهارپایان، مادران امت، گورخران رمنده از شیر، عابر راست‌قامت/به رو افتاده، خوردن گوشت برادر مرده، خر حمل‌کننده کتاب، عنکبوت و خانه‌سازی آن، گیاه و زراعت، و چرخه زندگی گیاه، مراحل پنج‌گانه عمر، کالای فریبنده (سه مورد آخر در یک جا)، هستند.

در این تحقیق علاوه بر تعیین نوع و بسامد مفاهیم «مبدأ» در استعاره‌ها و در ارائه تبیین شناختی آنان، مفاهیم «مقصد» نیز مورد تحلیل قرار گرفته و در راستای پاسخ به پرسش‌های تحقیق به نوع استعاره‌ها و کاربرد آنها (که جدا از یکدیگر نیستند) پرداخته شد.

مفاهیم مبدأیی که مربوط به شباهتی ظاهری هستند عبارتند از: بنایی سربی، مروارید در صدف (۲ مورد)، مروارید پراکنده، یاقوت و مرجان. و ۱۲ مورد از این مفاهیم برای تفهیم افراد و اقوام بی‌ارزش و گناهکار در دنیا و آخرت به کار رفته‌اند: بیهوشی مرگ، خوردن بسان چهارپایان، گورخران رمیده از شیر، کاه خردشده و... مار معمولی، کوه‌ها، و شن روان و ابرها، هر کدام ۲ بار، به کار رفته‌اند. مفهوم پشم حاجی ۲ بار به کار رفته است. ۱ بار هم مبدأ خیالی کله شیاطین برای تصویرسازی استفاده شده است. مفاهیم قصر و شتران زردرنگ هم مبدأ واقع شده‌اند. ۱ مورد هم فلز گذاخته به کار رفته است.

تبیین شناختی کاربرد استعاره‌های شباهت‌بنیاد از این قرار است که آنها اجزایی از استعاره زنجیره بزرگ هستی در قرآن می‌باشند. برخی از این استعاره‌ها نماهایی از استعاره ساختار رویداد (به‌ویژه رویداد قیامت) را ظاهر می‌نمایند.

استعاره‌های شباهت‌بنیاد به عنوان نگاشت‌هایی در استعاره‌های متعارف «ذهن جسم است»، «زندگی سفر است»، «عام خاص است» و «زندگی تجارت است» نقش آفرینی می‌نمایند. مهم‌ترین کاربردهای استعاره‌های قرآن پیش‌بینی حوادث آینده و امور قطعی، گزارش حوادث گذشته، بیان مثل، ترغیب و تهدید، طبقه‌بندی افراد و گروه‌هایی از مردم، و خلق ایدئولوژی اسلامی هستند. بیشتر مفاهیم مبدأ استعاره‌های تشبیهی قرآنی - در ۲۷ مورد شباهت ظاهری در برابر ۱۰ مورد شباهت غیرظاهری - از انگاره‌هایی از مقولات سطح پایه پدیده‌های طبیعی در محیط دیداری اعراب است. به عبارتی، محیط زندگی اعراب در شکل‌گیری استعاره‌ها تأثیر مستقیم داشته است. این مفاهیم برای ایجاد فرهنگ جهانشمول اسلامی است و فرهنگ ویژه نیستند؛ یعنی، برای همه افراد با هر فرهنگی قابل درک هستند. فلزات گران‌بها برای ارزیابی مثبت افراد به کار رفته است و حیوانات و گیاهانی هم با لحاظ قیود خاصی دارای ارزش منفی هستند و این ارزیابی به مفاهیم مقصد برای طبقه‌بندی اقوام و افرادی نگاشت شده‌اند. مبدأهای استعاری با تأثیر از دانش فرهنگی اسلامی برای بیان فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی به کار گرفته شده‌اند، و این به معنی تأثیر متقابل فرهنگ و استعاره در مفهوم‌سازی استعاری است. به عنوان نمونه، «مادران»، معادل استعاری «همسران پیامبر (ص)» شدند. در قرآن مفاهیم جدیدی مانند آتش جهنم و حوادث رستاخیز

طبقه‌بندی می‌شوند که برای اعراب نامأنوس بوده است. نفس عمل افراد (غیبت) با اعمال ملموسی مفهوم‌سازی می‌شود. در نهایت استعاره‌های تشبیهی قرآن، در مواردی جهان‌بینی خاصی در مورد پدیده‌ها و حوادث در آینده در اختیار بشر می‌گذارند.

قدردانی

با سپاس و قدردانی از صندوق حمایت از پژوهشگران

کتاب‌نامه

- قرآن کریم (۱۴۱۸ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهرام‌پور، بهرام‌پور (۱۳۹۱). تفسیر یک جلدی مبین، چاپ سوم، قم: انتشارات آوای قرآن.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸)، بررسی زیباشناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی). رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ذوالفقاری، اختر (۱۳۹۵). تحلیل نظام حاکم بر استعاره‌های مفهومی زندگی - دنیوی و اخروی - در زبان قرآن، رساله دکتری، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- زنگویی، اسدالله، بختیار شعبانی ورکی، محمود فتوحی، جهانگیر مسعودی (۱۳۸۹). استعاره: مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۱۱ (۱)، ۱۰۸-۷۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). بیان، (ویرایش سوم)، تهران: نشر میترا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی. (در نرم‌افزار جامع تفاسیر نور، نسخه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۴).
- قائمی، مرتضی، اختر ذوالفقاری (۱۳۹۵)، «طرحواره‌های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۴، شماره ۳، صص ۲۲-۱.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۹۶). استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لیکاف، جورج (۱۳۹۰). «نظریه معاصر استعاره»، ترجمه فرزانه سجودی، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر، صص ۱۳۵-۲۳۰.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

تبیین شناختی بر استعاره‌های شباهت‌بنیاد در یازده جزء... ۷۵

هوشنگی، حسین؛ سیفی پرگو، محمود (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، علوم قرآن و حدیث: پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، ش ۳، صص ۹-۳۴.

یگانه، فاطمه و آرزو افراشی (۱۳۹۵)، «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، جستارهای زبانی، ۷، ش ۵، صص ۱۹۳-۲۱۶.

Banha, Mohamed Shokr Abdulmoneim. (2006), The Metaphorical Concept "Life is a Journey" in the Qur'an: a Cognitive-semantic Analysis, <http://www.metaphoric.de/10/shokr.pdf>.

Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Johnson, M. (2005). 'The philosophical significance of image schemas', in *From Perception to Meaning* Beate Hampe (ed.), Berlin: Mouton de Gruyter, pp15-33.

Kimmel, Michael. (2010), "Why we mix metaphors (and mix them well): Discourse coherence, conceptual metaphor, and beyond", *Journal of Pragmatics* 42, pp: 97-115, Available online at www.sciencedirect.com.

Kövecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: a practical introduction*, Oxford: Oxford University Press.

_____. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, (Second Edition). Oxford: Oxford University Press.

Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things, What Categories reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. London: The university of Chicago press.

Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: University of Chicago Press.

Sullivan, K. (2013). *Frames and Constructions in Metaphoric Language*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.